

فهرست

۱	مقدمه
۵	سهم فلسفه معاصر در نقد ادبی
۳۱	استعاره: نظریه علی دیویدسون
۴۱	نقد ادبی در ارتباط با نظریه وحدت بی قانون دونالد دیویدسون
۵۵	جادوی شعرگذشتگان
۶۵	عقاب مغرور و هیولای بیت اللحم
۷۱	کدام نسخه، کدام شعر، کدام شاعر؟
۸۳	آیا حافظ وجود داشته؟
۸۹	انتخاب یا ضرورت
۹۹	توضیح و اوضحات
۱۰۵	رباعی و رباعی سرایان
۱۱۷	نیما و هدایت
۱۲۵	فراز و فرود فروغ
۱۲۹	گویند که «امید» و چه نومید ...
۱۹۳	در مصراع‌های کوتاه به بلندای ابیدیت
۲۲۱	شعری رشک‌انگیز
۲۲۵	از پشت شیشه‌ها به خیابان
۲۳۱	تأملی در هملت شاملو
۲۴۳	منوچهر آتشی؛ زورق شگرف
۲۴۷	شعر زیبای ویرانی
۲۵۵	او سبز بود و گرم که افتاد
۲۵۹	حقوقی: یک عمر شاعری
۲۷۳	سیمین بهبهانی در شعر معاصر
۲۸۱	مآخذ نخستین چاپ مقاله‌ها
۲۸۳	نمایه

مقدمه

این دفتر در برگیرنده بیست مقاله و دو گفت و گو است در زمینه شعر و نقد ادبی. مطالب از کلی به جزئی و از قدیم به جدید مرتب شده است. مطالب کلی مقاله‌هایی است در شعر و نقد با رویکردی فلسفی و نیز مقاله‌هایی در حافظ پژوهی، غزل و غزل‌سرایی، رباعی و رباعی‌سرایان و آثار بزرگ ادبی گذشته. مقاله‌های دیگر به شعر و شاعران جدید ایران اختصاص دارد.

اکنون به معرفی کوتاه هر اثر می‌پردازیم.

۱. «سهم فلسفه معاصر در نقد ادبی». شاید در هیچ زمانی به اندازه دهه‌های اخیر فلسفه و شعر و نقد ادبی تا این حد به هم نپیوسته باشند. این گفته معروف که «در فلسفه همان اندازه شعر است که در شعر فلسفه» اشاره‌ای است به این موضوع. این مقاله ترسیم نقشه‌ای است از این جغرافیا.

۲. «استعاره، نظریه علی دیویدسون». آیا استعاره نقش تزئینی دارد؟ آیا تشبیه کوتاه شده است؟ آیا معنایی جز معنای ظاهری دارد؟ نظریه علی دیویدسون نگاهی است تازه و بحث‌انگیز به استعاره. مقاله شرح و توضیح این نظریه است.

۳. «نقد ادبی در ارتباط با نظریه وحدت بی‌قانون دیویدسون». آیا نقد ادبی اصولی کلی و عام دارد؟ نظریه وحدت بی‌قانون دیویدسون که شهرت تازه‌ای برای او به بار آورد درباره ارتباط رویدادهای ذهنی و فیزیکی است. در این مقاله از ترکیب این نظریه با نظریه ۲، شاید برای نخستین بار، پاسخی به پرسش بالا داده شده است.

۴. «جادوی شعر گذشتگان». چگونه است که آثار ادبی بزرگ کلاسیک، با وجود تغییر معیارهای ادبی و ذوقی امروز همچنان بزرگ و لذتبخشند؟ این

مقاله کوششی است در یافتن راز ماندگاری این آثار.

۵. «عقاب مغرور و هیولای بیت‌اللمح». این مقاله در واقع تکمله‌ای است بر مقاله ۴، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مناسبتی شد برای انطباق شعری از ناصر خسرو و شعری از بییتس، شاعر ایرلندی، بر این حادثه و اینکه چگونه بصیرت شاعرانه می‌تواند زمان را درنوردد.

۶. «کدام نسخه، کدام شعر، کدام شاعر؟». آیا پیداشدن نسخه‌های قدیمی خطی تازه‌ای از دیوان حافظ، حتی نسخه‌ای به خط حافظ به بحث بی‌پایان نسخه‌پژوهی یا حافظ‌پژوهی براساس نسخه‌ها پایان می‌دهد؟ این مقاله به دنبال پاسخی است به این پرسش.

۷. «آیا حافظ وجود داشته؟» در ۱۳۸۷ نشر دیبایه نسخه‌ای خطی از دیوان حافظ شامل بخشی از غزل‌های حافظ را منتشر کرد که گفته می‌شود در زمان حیات او نوشته شده است. این مقاله واکنشی بود به این نسخه و تأییدی بر آنچه در مقاله ۶ نوشته بودم.

۸. «انتخاب یا ضرورت». این مقاله بحثی است در غزل و غزل‌سرایی و جایگاه آن در شعر امروز ایران. در این مقاله به جای هوشنگ ابتهاج (سایه) می‌توان غزل‌سرایان نامی دیگری چون رهی معیری یا حتی شهریار را نهاد و همان مطالب را، که مخالفان کمی هم ندارد، باز گفت.

۹. «توضیح و اوضحات». مقاله پاسخی است به نقد آقای حمیدرضا توکلی بر مقاله ۸ که در دو شماره روزنامه شرق چاپ شد و نیز پاسخی به صاحب نظران دیگر که نکته‌های خود را شفاهی با نویسندگان در میان نهادند.

۱۰. «رباعی و رباعی‌سرایان». این مقاله که به پیشنهاد آقای حسن انوشه برای دانشنامه ادب فارسی نوشته شد، گزارشی است از تاریخ رباعی و سرایندگان شاخص آن از قدیم تا امروز. متن مفصل‌تر آن در جشن‌نامه زنده‌یاد دکتر سید جعفر شهیدی چاپ شده است.

ده اثر بعدی ملاحظاتی است در باب شعر و شاعران امروز. از این ده اثر «گویند که امید و چه نومید» و «در مصرع‌های کوتاه به بلندای ابدیت» دو گفت‌وگو در باب مهدی اخوان ثالث و احمد شاملوست. اولی پاسخهایی است به پرسشهای آقای مهدی مظفری ساوجی برای مجموعه گفت‌وگوهای

زیرچاپی که دربارهٔ اخوان ثالث فراهم آورده است. دومی پس از درگذشت احمد شاملو در مجلهٔ کیان برگزار و در همان مجله چاپ شد. «شعر زیبای ویرانی» بحثی است در آثار محمود مشرف آزاد تهرانی و «حقوقی، یک عمر شاعری» بحثی در شعر محمد حقوقی. مقاله‌های دیگر این بخش نوشته‌های کوتاهی هستند، هر یک در باب شعری و یا شاعری.

واقع این است که گفت و گوها و نوشته‌های من در نقد و شعر در ده سال اخیر چندین برابر این دفتر می‌شود. اما جمع‌آوری و تدوین همین تعداد نیز اگر همت آقای الوند بهاری و پشتیبانی و شکیبایی مدیر فرزانه انتشارات هرمس آقای مهندس لطف‌الله ساغروانی نبود، میسر نمی‌گردید. با سپاس از اینان و نیز پیشاپیش تشکر از نقد و نظر خوانندگان ارجمند.

ضیاء موحد

۸۸/۱۲/۸

سهم فلسفه معاصر در نقد ادبی

تشکر می‌کنم از حضار محترم، خانمها و آقایان. موضوع سخن ما «سهم فلسفه معاصر در نقد ادبی» است. خوشبختانه چون دامنه بحث منحصر شده به فلسفه معاصر، کار ساده‌تر است ولی همچنان جمع کردن دامنه بحث کار دشواری است و برای من که معمولاً یک موضوع خاص را انتخاب می‌کنم و درباره‌اش صحبت می‌کنم، بحث کلی، کار خیلی ساده‌ای نیست. در هر صورت سعی می‌کنم لااقل بحث را در بستری بیندازم با چارچوبهای مشخص فکری، تا بتوانیم به تأثیر فلسفه معاصر بر نقد ادبی یک جهت تحقیقی دهیم.

قبلاً این مسئله را باید بگویم که اگر منتقدی واقعاً خلاق باشد، تقریباً از اغلب مباحث فلسفه می‌تواند در نقد ادبی استفاده کند. مثلاً اولین مسئله‌ای که در معرفت‌شناسی در فلسفه داریم، مسئله ادراک حسی است و اینکه چگونه شیء را می‌شناسیم. همین مسئله و مشکلاتی را که شناختن شیء دارد، اگر به شیء ادبی منتقل کنیم، با یک مقدار تخیل و کار می‌توان فهمید که دست منتقد برای اینکه از آن مفاهیم استفاده کند، چقدر باز می‌شود؛ من یک مطالعه موردی، اگر فرصت شد، در این باره خواهم کرد. از این گذشته مباحثی در فلسفه داریم که اصولاً خاص هنر است و طبعاً ادبیات. نقد ادبی بخشی است از زیبایی‌شناسی، زیبایی‌شناسی هم یک عنوان کلی است برای فلسفه هنر. بنابراین تمام مسائلی که در فلسفه هنر مطرح می‌شود، می‌تواند بر نقد ادبی تأثیر

بگذارد. مثلاً اولین سؤالی که در فلسفه هنر داریم این است که شیء هنری چیست؟ اثر هنری چه نوع اثری است؟ در اینجا به چند مکتب فلسفی در این زمینه اشاره می‌کنم تا ببینیم چقدر راحت می‌شود از دیدگاه آنها در نقد ادبی استفاده کرد.

اگر اثر ادبی را مثل افلاطون و ارسطو تقلید از طبیعت بدانیم یا تقلید از انسان یا خدایان، یا به تعبیر خیلی ساده‌تر آینه‌ای در برابر جهان بدانیم، همین‌جا تکلیفمان با آثار ادبی یک مقدار روشن می‌شود. ساموئل جانسون که به اصطلاح آخرین نوکلاسی سیست است تحت تأثیر این مکتب می‌گوید، من تصویر سگی را که می‌شناسم، ترجیح می‌دهم به تمام نقاشی‌هایی که از آن کرده‌اند. تأثیر فلسفه هنر بر نقد از این بالاتر نمی‌شود. ولی الآن ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که تصویر واقعی از افراد کشیدن، شمایل کشیدن، دیگر نقاشی به حساب نمی‌آید، در واقع نقاشی به معنای نقاشی ابستره دست بالا را دارد، ولی جانسون تحت تأثیر آن مکتب چنین حرفی می‌زند. نقد ادبی جانسون اصولاً مبتنی است بر اثر هنری به عنوان تقلید.

اگر به فلسفه هنری که اثر هنری را expression می‌داند (نظر بیانی هنر) بپردازیم، در اینجا باز تأثیر حرفه‌هایی که در نقد ادبی می‌زنند خیلی روشن است. از نظریه بیانی هنر چند تقریر مختلف داریم، یکی بیان به معنای انتقال احساس هنرمند (expression as communication). اگر به این تعریف معتقد باشیم که اثر هنری، اثری است که احساس هنرمند را منتقل می‌کند — و این حرفی است که تولستوی هم گفته است — ملاک ما در مواجهه با اثر ادبی این خواهد بود که آیا اثر منتقل‌کننده احساس هنرمند هست یا نه؟ اگر با این نگاه سراغ نقد ادبی برویم، مقداری از آثار ادبی را می‌توانیم تأیید کنیم، البته این روایت ایراد هم دارد، خوب، یک نامه عاشقانه هم بیان احساس است، ولی هر نامه عاشقانه‌ای اثر هنری نیست.